

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۱۱

آیه ۵۵

آیه و ترجمه

۵۵ لا جناح علیهن فی ابائهن و لا ابنائهن و لا اخوانهن و لا ابناء اخوانهن و لا ابنا اخوانهن و لا نسائهن و لا ما ملکت ایمانهن و اتقین الله ان الله کان علی کل شیء شهیدا

ترجمه :

۵۵ - بر آنها (همسران پیامبر) گناهی نیست که با پدران، و فرزندان، و برادران، و فرزندان برادران، و فرزندان خواهران خود، و زنان مسلمان و بردگان خویش (بدون حجاب و پرده تماس بگیرند) و تقوای الهی را پیشه کنید که خداوند بر هر چیزی آگاه است.

شان نزول:

بعضی از مفسران چنین نقل کرده که بعد از نزول آیه حجاب (آیه گذشته) پدران و فرزندان و بستگان همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خدمتش عرض کردند ای رسول خدا! ما نیز با آنها از پشت پرده سخن گوئیم؟ آیه فوق نازل شد و به آنها پاسخ گفت که این حکم شامل شما نمی شود.

تفسیر:

مواردی که از این قانون حجاب مستثنی است

از آنجا که در آیه گذشته حکم مطلق در باره حجاب در مورد همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده بود و اطلاق این حکم این توهم را به وجود می آورد که محارم

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۱۲

آنها نیز موظف به اجرای آن هستند و تنها از پشت پرده باید با آنها تماس بگیرند، آیه فوق نازل شد و حکم این مسأله را شرح داد.

می‌فرماید: «بر همسران پیامبر گناهی نیست که با پدران، فرزندان، برادران، فرزندان برادران، فرزندان خواهران خود، و زنان مسلمان، و بردگان خود بدون حجاب تماس داشته باشند» (لا جناح علیهن فی آبائهن و لا آبائهن و لا اخوانهن و لا ابناء اخواتهن و لا نسائهن و لا مملکت ایمانهن).

و به تعبیر دیگر محارم آنها که منحصر در این شش گروهند مستثنی می‌باشد، و اگر گفته شود افراد دیگری نیز جزء محارم هستند که در این شش گروه نامی از آنها به میان نیامده مانند عموها و دائیها در پاسخ باید گفت: از آنجا که قرآن فصاحت و بلاغت را در عالیت‌ترین شکلش رعایت می‌کند و یکی از اصول فصاحت این است که هیچ کلمه اضافی در سخن نباشد لذا در اینجا از ذکر عموها و دائیها خودداری کرده، چرا که با ذکر فرزندان برادر، و فرزندان خواهر، محرمیت عموها و دائیها روشن می‌شود، زیرا محرمیت همواره دو جانبه است، همانگونه که فرزند برادر نسبت به انسان محرم است، او هم نسبت به فرزند برادرش محرم خواهد بود (و می‌دانیم چنین زنی عمه محسوب می‌شود) و نیز همانگونه که فرزند خواهر بر او محرم است او نیز به فرزند خواهر محرم می‌باشد (و می‌دانیم چنین زنی خاله حساب می‌شود). هنگامی که عمه و خاله نسبت به پسر برادر و پسر خواهر محرم باشد عمو و دائی نیز نسبت به دختر برادر و دختر خواهر محرم خواهد بود (چرا که میان «عمو» و «عمه»، و نیز «دائی» و «خاله» هیچ تفاوتی نیست) و این یکی از ریزه‌کاریهای قرآن است (دقت کنید). در اینجا سؤال دیگری مطرح می‌شود که «پدر شوهر» و «پسر شوهر» نیز جزء محارم زن محسوب می‌شود، چرا ذکر از اینها در اینجا به میان نیامده؟ در

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۱۳

حالی که در آیه ۳۱ سوره «نور» آنها نیز به عنوان محارم مطرح شده‌اند. پاسخ این سؤال نیز روشن است، زیرا در این آیه منحصرأ سخن از حکم همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در میان است، و می‌دانیم پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمان نزول این آیات نه پدرش در حیات بود، و نه اجدادش و نه فرزند پسری داشت (باز هم دقت کنید).

عدم ذکر برادران و خواهران «رضاعی» و مانند آن نیز به خاطر آنست که آنها در حکم برادر و خواهر و سایر محارم محسوب می‌شوند و نیاز به ذکر مستقل ندارند.

و در پایان آیه لحن سخن را از «غائب» به «خطاب» تغییر داده، همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را مخاطب ساخته می‌گوید: «تقوا را پیشه کنید که خداوند بر هر چیزی آگاه است، و هیچ چیز بر او مخفی و پنهان نیست» (و اتقین الله ان الله کان علی کل شیء شهیدا). چه اینکه حجاب و پرده، و مانند اینها همه وسائلی برای حفظ از گناه بیش نیست، ریشه اصلی همان تقوا است که اگر نباشد حتی این وسائل نیز سودی نخواهد بخشید.

ذکر این نکته نیز در اینجا لازم به نظر می‌رسد که «نسائهن» (زنان آنها) اشاره به زنان هم کیش و مسلمان است، زیرا همانگونه که در تفسیر سوره «نور» گفتیم برای زنان مسلمان شایسته نیست که در برابر زنان غیرمسلمان

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۱۴

بدون پوشش باشند، چرا که آنها ممکن است مطالب را برای شوهرانشان توصیف کنند.

و اما جمله او ما ملکات ایمانهن همانگونه که در تفسیر سوره «نور» نیز گفتیم مفهوم وسیعی دارد هم کنیزان را شامل می‌شود و هم غلامان را، اما طبق بعضی از روایات اسلامی اختصاص به کنیزان دارد، و بنابر این ذکر آنها بعد از ذکر زنان به طور کلی ممکن است از این نظر باشد که کنیزان غیرمسلمان را نیز شامل می‌شود (دقت کنید).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۱۵

آیه ۵۶-۵۸

آیه و ترجمه

۵۶ ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما

۵۷ ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخرة و اعد لهم عذابا

مهینا

۵۸ و الذین یؤذون المؤمنین و المؤمنات بغیر ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتانا واثما مبینا

ترجمه :

۵۶ - خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید بر او درود فرستید و سلام گوئید و تسلیم فرمانش باشید.  
۵۷ - آنها که خدا و پیامبرش را ایذاء می کنند خداوند آنها را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور می سازد، و برای آنان عذاب خوار کننده ای آماده کرده است.  
۵۸ - و آنها که مردان و زنان با ایمان را به خاطر کاری که انجام نداده اند آزار می دهند متحمل بهتان و گناه آشکاری شده اند.

تفسیر:

سلام و درود بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

به دنبال بحثهایی که در آیات گذشته پیرامون حفظ حرمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و عدم ایذاء او آمده در آیات مورد بحث نخست سخن از علاقه خاص خداوند

---

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۱۶

و فرشتگان نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می گوید، و بعد در این زمینه دستور به مؤمنان می دهد، و سپس عواقب دردناک و شوم آزاردهندگان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را مطرح می سازد، و در آخرین مرحله گناه بزرگ کسانی را که از طریق تهمت مؤمنان را ایذاء کنند بازگویی کند.

نخست می فرماید: «خداوند و فرشتگانش بر پیامبر رحمت و درود می فرستند» (ان الله و ملائکته یصلون علی النبی).

مقام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن قدر والا است که آفریدگار عالم هستی و تمام فرشتگانی که تدبیر این جهان به فرمان حق بر عهده آنها گذارده شده است بر او درود می فرستند، اکنون که چنین است شما نیز باین پیام جهان هستی هماهنگ شوید، «ای کسانی که ایمان آورده اید بر او درود بفرستید و سلام بگوئید و در برابر فرمان او تسلیم باشید» (یا

ایهاالذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیم).

او یک گوهر گرانقدر عالم آفرینش است، و اگر به لطف الهی در دسترس شما قرار گرفته مبدا ارزانش بشمرید، مبدا ارج و مقام او را در پیشگاه پروردگار و در نزد فرشتگان همه آسمانها فراموش کنید، او یک انسان است و از میان شما برخاسته ولی نه یک انسان عادی، کسی است که یک جهان در وجودش خلاصه شده است.

**در اینجا به نکاتی باید توجه کرد:**

۱ - «صلات» و «صلوات» که جمع آن است هر گاه به خدا نسبت داده شود به معنی فرستادن رحمت است، و هر گاه به فرشتگان و مؤمنان منسوب گردد به معنی طلب رحمت می باشد.

۲ - تعبیر به «یصلون» به صورت فعل مضارع دلیل بر استمرار است یعنی پیوسته خداوند و فرشتگان رحمت و درود بر او می فرستند، رحمت و درودی

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۱۷

پیوسته و جاودانی.

۳ - در اینکه میان «صلوا» و «سلموا» چه فرقی است؟ مفسران بحثهای مختلفی دارند، آنچه مناسبتر با ریشه لغوی این دو کلمه، و ظاهر آیه قرآن به نظر می رسد این است که: «صلوا» امر به طلب رحمت و درود فرستادن بر پیامبر است، اما «سلموا» یا به معنی تسلیم در برابر فرمانهای پیامبر گرامی اسلام است چنانکه در آیه ۶۵ سوره نساء آمده، ثم لایجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیم: «مؤمنان کسانی هستند که به داورى تو تن دهند و حتى در دل از قضاوت کمترین ناراحتی نداشته باشند و تسلیم مطلق گردند).

چنانکه در روایتی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «ابو بصیر» از محضرش سؤال کرد منظور از «صلات» بر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را فهمیده ایم، اما معنی تسلیم بر او چیست؟ امام فرمود: هو التسلیم له فی الامور: «منظور تسلیم بودن در برابر او در هر کار است». و یا به معنی سلام فرستادن بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان السلام علیک یا رسول الله و مانند آن می باشد، که محتوایش تقاضای سلامت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از پیشگاه خدا است.

«ابو حمزه ثمالی» از یکی از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به نام «کعب» چنین نقل می کند: «هنگامی که آیه فوق نازل شد عرض کردیم سلام بر تو را می دانیم، ولی صلات بر تو چگونه است؟ فرمود: بگوئید: اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید، و بارک علی

---

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۱۸

علی محمد و آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید».

از این حدیث هم چگونگی صلاۀ و درود بر پیامبر روشن می شود و هم معنی سلام.

گرچه این دو معنی برای سلام کاملاً متفاوت به نظر می رسد، ولی با دقت می توان آنها را به نقطه واحدی معطوف کرد، و آن تسلیم قوی و عملی در برابر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، زیرا کسی که به او سلام می فرستد و تقاضای سلامت او را از خدا می کند نسبت به او عشق می ورزد و او را به عنوان پیامبری واجب الطاعه می شناسد.

۴ - قابل توجه اینکه در باره کیفیت صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در روایات بیشماری که از طرق اهل سنت و اهل بیت رسیده صریحاً آمده است که آل محمد را به هنگام صلوات بر محمد بیفزایید.

در «در المنثور» از صحیح «بخاری» و «مسلم» و «ابو داود» و

«ترمذی» و «نسائی» و «ابن ماجه» و «ابن مردویه» و روات

دیگری از «کعب بن عجره» نقل شده که مردی خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: اما السلام علیک فقد علمنا فکیف الصلاۀ علیک: «سلام بر تو را ما می دانیم چگونه است، اما صلات بر شما باید چگونه باشد؟» پیامبر فرمود بگو: اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید، اللهم بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید.

نامبرده (نویسنده تفسیر در المنثور) علاوه بر حدیث فوق، هیچده حدیث

---

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۱۹

دیگر نقل کرده، که در همگی تصریح شده که «آل محمد» را باید به هنگام

صلوات ذکر کرد.

این احادیث را از کتب معروف و مشهور اهل سنت از گروهی از صحابه از جمله «ابن عباس» و «طلحه» و «ابو سعید خدری» و «ابوهریره» و «ابو مسعود انصاری» و «بریده» و «ابن مسعود» و «کعب بن عجره» و امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نقل کرده است. در صحیح «بخاری» که معروفترین منابع حدیث برادران اهل سنت است روایات متعددی در این زمینه نقل شده که علاقمندان توضیح بیشتر میتوانند به متن خود کتاب مراجعه کنند.

در صحیح مسلم نیز دو روایت در این زمینه آمده است. عجب اینکه در همین کتاب با اینکه در این دو حدیث چند بار «محمد و آل محمد» با هم ذکر شده، باز عنوانی را که برای باب انتخاب کرده باب الصلاة علی النبی صلی الله علیه و سلم (بدون ذکر آل) است!! این نکته نیز قابل توجه است که در بعضی از روایات اهل سنت و بسیاری از روایات شیعه حتی کلمه «علی» میان «محمد» و «آل محمد» جدائی نمی افکند بلکه کیفیت صلاة به این صورت است اللهم صل علی محمد و آل محمد. این بحث را با حدیث دیگری از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) پایان می دهیم:

«ابن حجر» در «صواعق» چنین نقل می کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: لا تصلوا علی الصلاة البتراء فقالوا و ما الصلاة البتراء؟ قال تقولون:

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۲۰

اللهم صل علی محمد، و تمسکون، بل قولوا اللهم صل علی محمد و آل محمد: «هرگز بر من صلوات ناقص نفرستید! عرض کردند: صلوات ناقص چیست؟ فرمود: اینک فقط بگوئید «اللهم صل علی محمد» و ادامه ندهید، بلکه بگوئید: اللهم صل علی محمد و آل محمد».

و به خاطر همین روایات است که جمعی از فقهای بزرگ اهل سنت اضافه آل محمد را بر نام آن حضرت در تشهد نماز واجب می شمردند. ۵ - آیا فرستادن صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) واجب است یا نه؟

و اگر واجب است در کجا واجب است؟ این سؤال است که فقها به آن پاسخ می‌گویند:

تمام فقهای اهل بیت آنرا در تشهد اول و دوم نماز واجب می‌دانند، و در غیر آن مستحب، و علاوه بر احادیثی که از طرق اهل بیت در این زمینه رسیده در کتب اهل سنت نیز روایاتی که دال بر وجوب است کم نیست.

از جمله در روایت معروفی، عایشه می‌گوید: سمعت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) يقول: لا يقبل صلاة الا بطهور، و بالصلاة علی: «نماز بدون طهارت و درود بر من قبول نخواهد شد».

از فقهای اهل سنت «شافعی» آنرا در تشهد دوم واجب می‌داند، و «احمد» در یکی از دو روایت که از او نقل شده، و جمعی دیگر از فقهاء، ولی بعضی مانند «ابو حنیفه» آنرا واجب نشمرده‌اند.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۲۱

جالب اینکه «شافعی» همین فتوا را در شعر معروفش صریحا آورده‌است، در آنجا که می‌گوید:

یا اهل بیت رسول الله حبکم

فرض من الله فی القرآن انزله

کفاکم من عظیم القدر انکم

من لم یصل علیکم لا صلاة له

«ای اهل بیت رسول الله محبت شما

از سوی خداوند در قرآن واجب شده است»

«در عظمت مقام شما همین بس که

- هر کس بر شما صلوات نفرستد نمازش باطل است».

آیه بعد در حقیقت نقطه مقابل آیه گذشته را بیان می‌کند، می‌گوید: «کسانی که خدا و پیامبرش را ایذاء می‌کنند خداوند آنها را در دنیا و آخرت از رحمت خود دور می‌سازد و برای آنان عذاب خوار کننده‌ای آماده کرده است» (ان الذین يؤذون الله و رسوله لعنهم فی الدنيا و الاخرة واعدلهم عذابا مهینا).

در اینکه منظور از «ایذاء پروردگار» چیست؟ بعضی گفته‌اند همان کفر



والحاد است که خدا را به خشم می‌آورد، چرا که آزار در مورد خداوند جزایجاد خشم مفهوم دیگری نمیتواند داشته باشد. این احتمال نیز وجود دارد که ایذاء خداوند همان ایذاء پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان است، و ذکر خداوند برای اهمیت و تاکید مطلب است. و اما ایذاء پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) مفهوم وسیعی دارد، و هر گونه کاری که او را آزار دهد شامل می‌شود، اعم از کفر و الحاد و مخالفت دستورات خداوند، همچنین

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۲۲

نسبتهای ناروا و تهمت، و یا ایجاد مزاحمت به هنگامی که آنها را دعوت به خانه خود می‌کند همانگونه که در آیه ۵۳ همین سوره گذشت «ان ذلکم کان یؤذی النبی»: «این کار شما پیامبر را آزار می‌دهد». و یا موضوعی که در آیه ۶۱ سوره توبه آمده که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به خاطر انعطافی که در برابر سخنان مردم نشان می‌داد به خوشبآوری و ساده دلی متهم می‌ساختند: «و منهم الذین یؤذون النبی ویقولون هو اذن»: «گروهی از آنها پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: او آدم خوشبآوری است که گوش به حرف هر کس می‌دهد و مانند اینها». حتی از روایاتی که در ذیل آیه وارد شده چنین استفاده می‌شود که آزار خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مخصوصا علی (علیه السلام) و دخترش فاطمه زهرا (علیها السلام) نیز مشمول همین آیه بوده است، در صحیح «بخاری» جزء پنجم چنین آمده است که: رسول خدا فرمود: (فاطمة بضعة منی فمن اغضبها اغضبنی) «فاطمه پاره تن من است هر کس او را به خشم در آورد مرا به خشم در آورده است». همین حدیث در صحیح «مسلم» به این صورت آمده: «ان فاطمة بضعة منی یؤذینی ما آذاها»: «فاطمه پاره‌ای از تن من است هر چه او را آزار دهد مرا می‌آزارد». شبیه همین معنی در باره علی (علیه السلام) از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است. و اما «لعن» در آیه فوق چنانکه سابقا هم گفتیم به معنی دوری از رحمت خداست، و این درست نقطه مقابل رحمت و صلوات است که در آیه قبل

آمده بود.

در حقیقت لعن و طرد از رحمت آنهم از سوی خداوندی که رحمتش گسترده و بی پایان است بدترین نوع عذاب محسوب می‌شود، به خصوص که این طرد از رحمت هم در دنیا باشد و هم در آخرت (چنانکه در آیه مورد بحث اینگونه است).

و شاید به همین جهت مساله «لعن» قبل از «عذاب مهین» ذکر شده. تعبیر به «اعد» (آماده کرده است) دلیل بر تاکید و اهمیت این عذاب است آخرین آیه مورد بحث از ایذاء مؤمنان سخن می‌گوید و برای آن بعد از ایذاء خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اهمیت فوق العاده‌ای قائل می‌شود، می‌فرماید: «کسانی که مردان و زنان با ایمان را به خاطر کاری که انجام نداده‌اند آزار می‌دهند، محتمل بهتان و گناه آشکاری شده‌اند» (والذین يؤذون المؤمنین و المؤمنات بغير ما اکتسبوا فقد اهتملوا بهتانا و اثمابینا). چرا که مؤمن از طریق ایمان پیوندی با خدا و پیامبرش دارد، و به همین دلیل در اینجا در ردیف خدا و پیامبرش قرار گرفته.

تعبیر «بغير ما اکتسبوا» اشاره به این است که آنها مرتکب گناهی نشده‌اند که موجب ایذاء و آزار باشد، و از اینجا روشن می‌شود که هرگاه گناهی از آنان سرزند که مستوجب حد و قصاص و تعزیر باشد اجرای این امور در حق آنها اشکالی ندارد، و همچنین امر به معروف و نهی از منکر مشمول این سخن نیست.

مقدم داشتن «بهتان» بر «اثم مبین» به خاطر اهمیت آنست، چرا که بهتان از بزرگترین ایذاءها محسوب می‌شود، و جراحت حاصل از آن حتی از جراحت نیزه و خنجر سختتر است، آن گونه که شاعر عرب نیز گفته:

جراحات السنان لها التیام

و لا يلتام ما جرح اللسان

«زخمهای نیزه التیام می‌یابد

اما زخم زبان التیام پذیر نیست

در روایات اسلامی نیز اهمیت فوق العاده‌ای به این مطلب داده شده است، در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم خداوند عز و جل می‌فرماید: لیاذن بحرب منی من اذا عبدی المؤمن! «آنکس که بنده مؤمن مرا بیازارد اعلان جنگ با من می‌دهد»!.

بعضی از مفسران گفته‌اند که از لحن آیه استفاده می‌شود گروهی در مدینه بوده‌اند که برای افراد با ایمان شایعه پراکنی می‌کردند، و نسبت‌های ناروا به آنها می‌دادند (و حتی پیامبر خدا از زبان این مودیان در امان نبود) همان گروهی که در جوامع دیگر و مخصوصاً در جوامع امروز نیز کم نیستند و کار آنها توطئه بر ضد نیکان و پاکان، و ساختن و پرداختن دروغها و تهمت‌هاست. قرآن شدیداً آنها را مورد سخت‌ترین حملات خود قرار داده و اعمال آنان را بهتان و گناه آشکار معرفی کرده است.

شاهد این سخن در آیات بعد نیز خواهد آمد.

در حدیث دیگر که «امام علی بن موسی الرضا» از جدش پیامبر نقل کرده چنین آمده است من بهت مؤمناً او مؤمنه او قال فیه ما لیس فیه اقامه الله تعالی یوم القیامه علی تل من نار حتی یخرج مما قاله فیه! «کسی که مرد یا زن مسلمانی را بهتان زند یا در باره او سخنی بگوید که در او نیست خداوند او را در قیامت روی تلی از آتش قرار می‌دهد تا از عهده آنچه گفته برآید»!.

بعدها

انفرت

قبل